

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در روایاتی است که خصوصیات را از عذاب قبر و بالخصوص از فشار قبر و اسباب عذاب قبر را بیان کردیم. روایتی در جلسه گذشته خواندیم از امیرالمؤمنین (ع) که در جلد ششم بحار صفحه 222 آمده؛ امیرالمؤمنین فرمود «عذاب القبر یكون من النمیمه و البول و عذب الرجل عن أهله» دیروز عرض کردیم که این عذب الرجل عن أهله ظاهرش در این است که مردی خانواده‌ی خود را رها کند و بی‌اعتنایی کند، این خودش یکی از عوامل فشار و عذاب قبر است، مردی که اهل خودش را - که اهل هم زن و فرزند (همه را) شامل می‌شود - رها کند و غالباً عمداً آنها را تنها بگذارد، نه به جهت کار و عذری، این خودش یکی از اسباب فشار قبر است. احتمال دیگری که در همین حاشیه‌ی بحار هم آمده، فرموده «لعله کنایه أن نشوزه علیه» که اگر مرد عنوان ناشز را پیدا کند، یعنی آن حقوقی که زن دارد و آنچه که بر مرد نسبت به زن واجب است را رعایت نکند، این هم احتمالش هست که مراد از این عذب الرجل عن أهله نشوز هم باشد، که آن معنای اول البته يك معنای عام‌تر و وسیع‌تر است و این معنا يك مقدار محدودتر می‌شود.

روایت دیگر در صفحه 221 است که به بعضی دیگر از اسباب عذاب قبر و فشار قبر اشاره شده؛ حدیث هجدهم در صفحه 221 صفوان بن مهران از امام صادق (ع) نقل می‌کند و می‌فرماید يك رجلی از اخیار را در قبر می‌نشانند «أقعد»، یعنی این می‌تی که به حسب ظاهر ما می‌بینیم خوابیده، در باطن - نه اینکه این جسم ظاهری او بخواهد بنشیند - و در آن عالم می‌نشانند. «وقیل له إنا جالدوك مائة جلدة من عذاب الله» ما باید به تو صد تازیانه از عذاب خدا وارد کنیم «فقال: لا أطيقه» با اینکه این شخص از اخیار است، عرض کردم امام صادق می‌فرماید أقعد رجل من الأخیار که عالم سالمی هم بوده، ولی می‌گویند تو استحقاق صد تازیانه داری. می‌گوید من طاقت آن را ندارم «فلم یزالوا به حتی انتهوا إلى الجلدة واحدة» این کنایه از این است که او اصرار بر نفی این کار می‌کند! بالأخره در آخر می‌گویند يك تازیانه را باید بخوری «فقالوا: لیس منها بد» از یکی از آنها دیگر چاره‌ای نیست، بعد سؤال می‌کند «قال: فما تجلدونیها؟» چرا می‌خواهید به من تازیانه بزنید؟ «قالوا: نجلدك لانك صلیتیموا بغیر وضوء» ما تو را تازیانه می‌زنیم و جلد می‌کنیم برای اینکه تو يك روزی عمداً نماز را بدون وضو خواندی، این يك. «وممرت علی ضعیف فلم تنصره» يك روزی بر يك ضعیف و بیچاره‌ای مرور کردی، و از تو كمك خواست و تو به او كمك نکردی! امام صادق فرمود «قال: فجلدوه جلدة من عذاب الله عزوجل فامتلا قبره نار» با يك زیانه که به او می‌زنند تمام قبر او را آتش فرا می‌گیرد. با اینکه عرض کردیم امام صادق می‌فرماید این آدم از اخیار بوده.

اینجا چند بحث هست که من اشاره می‌کنم ولی نمی‌خواهیم الآن نتیجه‌گیری کنیم بلکه باید روایات را بخوانیم تا ببینیم از این روایات چه می‌فهمیم؟ اولین نکته این است که عذاب اختصاص به قیامت ندارد و این روشن است. یعنی نگوئیم که قیامت فقط جای جزاست! يك سری اعمالی را که انسان در این دنیا انجام داده جزای حتمی حتمی دارد و شفاعت هم در آن نیست و این در عالم قبر است. عالم قبر هم بهشت دارد و هم جهنم دارد که قبلاً هم از آیات و روایات استفاده کردیم، خود این روایات دلالت

روشنی دارد بر اینکه این عذاب، عذاب مخصوصی است یعنی نگوئیم این روایاتی که داریم «الیوم عملٌ و لا حساب و غداً حسابٌ و لا عمل» عالم قبر که نمی‌آیند محاسبه کنند انسان چه کرده و چه نکرده؟! پس چرا در عالم قبر باید عذاب مطرح باشد؟ این باید در قیامت بعد از محاسبه باشد. جوابش این است که يك سري اعمال را انسان در این عالم انجام می‌دهد و جزایش باید بلافاصله بعد از موت باشد، یعنی حتّی تأخیر جزا از آن زمان تا قیامت درست نیست! باید عذاب او و جزای او را بچشد منتهی در عالم قبر. نَمّامی کردن، تضییع کردن نعمت‌ها، همین نماز به غیر وضو، مرور بر ضعیفی که او را یاری نکند، عذاب اینها در عالم قبر حتماً واقع می‌شود مگر قبل از مُردن يك راهی را خودش برای حلّ این مشکلات پیدا کند. اگر قبل از مُردن اینها را حل نکند این عذاب‌ها قهری است. فشار قبر که دیروز به عنوان يك روایت و ضابطه کلی پیامبر(ص) فرمود هیچ مؤمنی نمی‌میرد مگر اینکه فشار قبر دارد و در روایات دیگر خواندیم که حتی مثل سعد معاذ که آن مقام و مرتبه را داشت فشار قبر دارد.

پس نگوئیم اصلاً در عالم قبر چرا باید عذاب باشد؟ مگر ما آیات و روایات نداریم که حساب و کتاب مربوط به قیامت است؟ جواب این است که جزای يك سري از اعمال باید در عالم قبر داده شود. سؤال دوم که سؤال مهم‌تری است این است که حتماً يك نسبتي بين این اعمال و این عذاب در عالم قبر وجود دارد. چرا کسی که در دنیا نَمّامی می‌کند در عالم قبر باید استحقاق فشار قبر را داشته باشد، چرا کسی که در دنیا نسبت به بول اهمیت نمی‌دهد، نجاست برایش فرقی نمی‌کند، پاکي و نجسي برایش یکی است، این باید در عالم قبر گرفتار باشد. بين اینها يك ارتباطي وجود دارد کما اینکه حالا يك روایاتی هم داریم در باب مسجد که هر کسی که نسبت به يك شأني از شئون مسجد خدمت کند، جارو کردن مسجد، تمیز کردن مسجد، روشن کردن مسجد، ساختن مسجد، تمام اینها مستقیماً در عالم قبر او اثر می‌کند و آثارش را در آنجا دارد.

آن طرف را آدم می‌تواند بفهمد مناسبتش چیست؟ اگر کسی مسجد را جارو کند ممکن است از فشار قبر نجات پیدا کند، عالم قبر او وسیع خواهد بود، این طرف قضیه فهم این ارتباط خیلی مشکل است و ما باید تعبّداً به سبب همین روایات همین مقدار را بپذیریم، اما چه ارتباطي وجود دارد؟ چرا اگر کسی در دنیا نسبت به بول استحقاق کرد و بول را يك امر حقیر شمرد و احکامش را رعایت نکرد، این گرفتار فشار قبر می‌شود. چرا کسی که نماز بدون وضو خوانده، حالا يك نماز بدون وضو شاید در ذهن ما هم تا حالا این بود که می‌گفتیم امر باطلی است و بالاتر از این نبود! این مسقط تکلیف نیست اما حالا بر حسب این روایت این آدمی که این بی‌ادبی را کرده و بدون طهارت عمداً در پیشگاه خدای تبارک و تعالی ایستاده استحقاق تازیانه‌ی در قبر را دارد و عذاب قبر دارد.

سؤال کردند که جمعه مهم‌تر است یا خود پیامبر(ص)؟ وقتی پیامبر نسبت به سعد معاذ می‌فرماید با همه‌ی مقامات، این همه ملائکه در تشییعش آمدند اما می‌فرماید سعد هم ضمه و فشار قبر دارد، یا پیامبر دعا کرد تا رقیه از فشار قبر نجات پیدا کند. اینها مسائلی است که ما نمی‌توانیم خیلی به کُنْهش برسیم که چرا؟ درست است پیامبر اشرف از تمام کائنات است، اشرف از زمان و مکان و موجودات و اشرف خلق است و همان دعای پیامبر البته فشار قبر را از رقیه برمی‌دارد، ولی بگوئیم حالا جمعه این خاصیت را داشته باشد، مثلاً فلان کسی که عالم بوده، علم این خاصیت را نداشته باشد. اینها چیزهایی نیست که ما بتوانیم بفهمیم! خدای تبارک و تعالی، آن هم بر حسب این روایاتی که اولیاء خدا به ما رساندند، این برنامه‌ی خداست، يك حکمتي هم دارد. بالأخره چرا خدا نماز و عبادات در روز جمعه را ثوابش را چندین برابر ایام دیگر هفته قرار داده؟ جمعه يك خصوصیاتي در نزد خدا دارد و مجرد اعتبار هم نیست.

بگوید خدایا من در روز جمعه اعتباراً این کار را می‌کنم، نه! يك حقیقتي دارد که آن حقیقتش برای ما روشن نیست، حتّی گناهی

که در روز جمعه انجام می‌شود عذابش بیشتر از سایر ایام است، صلواتی که در روز جمعه فرستاده می‌شود ثوابش از ایام دیگر بیشتر است. به این دلیل است که روز جمعه عند الله حقیقتی دارد که سایر ایام ندارد. چرا نماز در شب ثوابش از نافله روز بیشتر است؛ حالا بیائیم بگوئیم چون شب باید از خواب بیدار شود، مثلاً خصوصیت شب این است که آدم آسایش خودش را کنار می‌زند و از خواب بیدار می‌شود، حالا يك كسي که روزها می‌خواهد و شبها بیدار است، ولي می‌گوئیم نه! خدای تبارک و تعالی برای عبادت در شب يك فضیلتی قرار داده که آن فضیلت در نوافل یومیّه و نمازهای روزانه نیست، نافله‌ی شب يك خصوصیتی دارد.

حتّی اعمالی که انسان در روز جمعه انجام می‌دهد، خود روز جمعه در روز قیامت تمثّل پیدا می‌کند می‌گوید «أنا يوم الجمعة» تو در روزی که مربوط به من بود این کار را کردی! تمثّل پیدا می‌کند و در قیامت آثاری برای جمعه مطرح شده. کما اینکه در ماه رمضان خدای تبارک و تعالی عنایت کرده ابواب جهنم را بسته و ابواب رحمت را باز کرده، يك تسبیح به اندازه هزاران تسبیح است، اینها عنایاتی است که خدا نسبت به زمان‌ها دارد و همه در اختیار خود خدای تبارک و تعالی است. اینطور مقدّر کرده بین پنجشنبه و جمعه. اما عمده‌اش این است که این مُردن اختیاری نیست! مُردن به اختیار انسان نیست که انسان بگوید من اراده می‌کنم بین زوال پنجشنبه و زوال جمعه از دنیا بروم، آن هم به اختیار خدای تبارک و تعالی است.

روایت دیگر اینکه محمد بن مسلم از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که می‌فرماید «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا ادْخَلَ قَبْرَهُ» □

نکته: در این روایات و روایتی هم که دیروز خواندیم «إِذَا دُفِنَ» داشت، در این روایات هم «إِذَا ادْخَلَ» دارد که از این استفاده می‌شود که فشار قبری که مربوط به زمین است وقتی است که شخص را داخل قبر قرار می‌دهند، حالا اگر يك كسي بمیرد، حالا در بعضی از این روایات هم داریم و یا يك كسي را دار بزنند و همیشه جنازه‌اش آنجا بماند، اینجا روایت می‌گوید که هوا آن فشار را می‌آورد، اگر به زمین داخل کردند خود زمین به او فشار می‌آورد، اگر در دریا بود آب آن فشار را می‌آورد، اینطور نیست که این فقط اختصاص به خاک داشته باشد، در هوا هم باشد هوا آن فشار را می‌آورد.

در این روایت هم امام صادق می‌فرماید «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا ادْخَلَ قَبْرَهُ أَتَاهُ مِنْكَرٌ فَفَزِعَ مِنْهُ» منکر می‌آید و شخص از منکر وحشت می‌کند، «يَسْأَلُ عَنِ النَّبِيِّ» می‌پرسد که آیا پیامبر را می‌شناسی؟ «فَيَقُولُ لَهُ مَا تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي كَانَ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ» از پیامبر سؤال می‌کند «فَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا» اگر این آدم مؤمن باشد در همان عالم قبر می‌گوید «أَشْهَدُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ جَاءَ بِالْحَقِّ. فَيَقَالُ لَهُ ارْقُدْ رَقْدَةً لَا حُلْمَ فِيهِ» به او می‌گویند آرام بخواب و راحت باش، خوابی که در آن هیچ پریشانی و ناراحتی نیست «وَيَتَنَحَّى عَنْ الشَّيْطَانِ» شیطان از او دور می‌شود «وَيَفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعَةُ أذْرَعَةٍ» قبرش را گشاد قرار می‌دهند به اندازه هفت زراع «وَيُرَى مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ» جایگاه خودش را هم در بهشت می‌بیند.

«قال: وَإِذَا كَانَ كَافِرًا» اگر این آدم پیامبر را قبول نداشته باشد و کافر باشد، از او سؤال می‌کنند رسول الله را می‌شناسی؟ می‌گوید «قال: مَا أَدْرِي». «فَيَضْرِبُ ضَرْبَةً يَسْمَعُهَا كُلُّ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ إِلَّا الْإِنْسَانَ» ضربه‌ای به این می‌زنند که تمام مخلوقات، حیوانات، اجنه، البته در بعضی از روایات جنّ و انس را استثناء کرده، ولي تمام موضوعات، سماواتی‌ها، ارضی‌ها، ملائکه و حیوانات این را می‌فهمند. حتّی این را هم شنیدید و در بعضی از روایات هم هست که وقتی گوسفندی از يك قبرستانی گذر می‌کند، گاهی اوقات می‌بینید که این گوسفند چند متر می‌پرد، برای اینکه صدای آن عذاب را می‌شنود، از وحشت آن صدا این

کار را می‌کند.

فقط انسان است که این مسائل را نمی‌تواند بفهمد «وسلط علیه الشیطان» یک قرینی هم برایش قرار می‌دهند تا روز قیامت که بسیار بدمنظره، بدچهره و ترسناک است «ولهعینان من نحاس أو نار كالبرق الخاطف، فيقول له: انا أخوك» من برادر تو هستم! «ويسلط عليها الحيات والعقارب» مارها و عقربها هم بر او مسلط می‌شوند «ويظلم عليه قبره» قبرش تاریک می‌شود، همیشه خودش را در یک وادی تاریکی می‌بیند، یکی از عذاب‌های قبر همین است که آدم غیر مؤمن جایگاه خودش را در همان عالم قبر هم تاریک می‌بیند. «ثم يضغطة ضغطة» حالا این فاعل یضغطه یا همان شیطان است یا ارض است، فشاری را به او می‌آورند که «يختلف أضلاعه عليه» اضلاع و تمام قسمت‌های بدنش در هم ریخته می‌شود [«ثمقال بأصابعه» امام(ع) دستهای مبارکشان را نشان دادند و گفتند این اضلاع بدن که تا حالا اینطور قرار گرفته در اثر این فشار قبر اینطور می‌شوند، البته اینها همه در همان حالت روح است، یعنی انسان جسم را نگاه می‌کند و می‌بیند تغییری نکرده ولی آن روحش را الآن ملاحظه می‌کند که در همان قالب مثالی که قرار دارد این اضلاعش این چنین قرار می‌گیرد «فشرجه» که در بعضی از نسخه‌ها دارد «فشرجه» یعنی امام با اینکه اصابع‌شان را اینطور کردند نشان دادند که اضلاع بدنشان چطور می‌شود.

در بعضی از نسخ دارد که «فشرجه» یعنی اصابع‌شان را با یکدیگر مخلوط کردند؛ این هم یکی دیگر از روایاتی که در مورد همین عالم قبر است.

روایت دیگری که می‌خواستیم بخوانیم و یکی از آیاتی هم هست که مربوط به برزخ است، البته یک مقدار از آیتش را قبلاً دیده بودیم ولی یکی از آیتش که به ذهنم می‌آید این را نگفتیم، آیات آخر سوره مبارکه واقعه است «وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ، فَنُزِّلْ مِنْ حَمِيمٍ، وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ» نزل آن چیزی است که برای انسان آماده می‌کنند. مثلاً شما که می‌خواهید به مهمانی بروید، میزبان میوه‌هایی را قبلاً می‌آورد و برای شما آماده کرده که به آن نُزِّل می‌گویند، بعد قرآن می‌فرماید این کسی که از ضالّین و مکذّبین است، در عالم قبر آنچه برایش آماده شده از آب جوشان جهنم است که این مربوط به آخرت است که فردا انشاء الله توضیح می‌دهیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين